

هستند ولی در فیلم‌های امروز نوع دیگری از شخصیت‌پردازی باب شده؛ پنهان‌کاری و چیزهایی که نمی‌دانیم و کشفش می‌کنیم. در «پوست» ما تلاش کردیم شخصیت‌ها را ملموس و باورپذیر کنیم.

**در فیلمتان بین دنیای افسانه و اسطوره و ژانر وحشت پل زده‌اید. به نظر می‌رسد تلاشتان این بوده فیلمی در ژانر وحشت یا فیلمی پرتعلیق بسازید. اغلب تجربه‌های سینمای ایران در این زمینه شکست خورده است. چقدر امیدوار بودید تجربه شما موفق از کار در بیاید.**

هیچ وقت امیدوار نیستم. یعنی همیشه با یأس تمام فیلم می‌سازم. دائم فکر می‌کنم داریم چه گندی بالا می‌آوریم. با بهرام مدام در حال آزمون و خطاییم چون به‌دنبال آشنایی‌زدایی هستیم. خیلی وقت‌ها از کاری که کردیم پشیمانیم. اگر پوست تجربه خوبی شده به‌خاطر اشتباهات زیادی است که تجربه کردیم. من طالب آنم که اشتباه کنم. شاید یک روز بد زمین بخوریم اما تمام تلاشم را می‌کنم که محصول کار خیلی ناامیدکننده نشود.

**بعد از ساخت فیلم کوتاه «حیوان» هم همین حس را داشتید.**

بله. حتی می‌ترسیدم فیلم را به بقیه نشان بدهم. اولین بار که «حیوان» را در راف کات به بقیه نشان دادم همه طوری نگاه می‌کردند که مثلاً این مسخره بازی‌ها چیه! ولی خب نتیجه کار در تدوین نهایی خوب شد البته باز هم این نگرانی و ترس را داشتم تا اینکه فیلم در کن پذیرفته و از آن استقبال شد. اولین راف کات فیلم «پوست» که با محمد نجاریان زدیم هم همین حس را داشتم. به بهرام زنگ زدم و گفتم «فیلم اونقدر بده شده که می‌خوام برگردم تبریز!» اما خدا را شکر همکاری محمد نجاریان (تدوینگر) باعث شد فیلم نزدیک به همان چیزی شود که در ذهن ما بود.

**در سینمای ما که کسالت آور بودن بیماری مزمن بسیاری از فیلم‌هاست همین که فیلمی تلاش می‌کند به مخاطبش احترام بگذارد و اجازه ندهد که او دائم از سرب‌ی حوصلگی روی صندلی وول بخورد جای تقدیر است. فیلم «پوست» ریتم بیرونی و درونی خوبی دارد. پراز شخصیت، پراز قصه و پراز ماجراست. اما در دقایق ابتدایی ریتم تند فیلم و اطلاعات زیادی که به مخاطب می‌دهید کمی گیج‌کننده است.**

قبول دارم که فیلم همه آن چیزی نشده که من می‌خواستم. اگر دوباره این فیلم را بسازم شاید خیلی چیزها را تغییر بدهم اما در نهایت آورده فیلم من همین است. فیلمی که مخاطب را با قصه آشنا می‌کند و می‌اندازد وسط داستان. تمام تلاشمان این بود که فیلم را هنری نسازیم تا کسالت‌بار نشود معمولاً فیلم‌های هنری با لحنی ساخته می‌شوند که انگار باید تحملشان کنیم و با یک فاصله خاص به آن نگاه کنیم. تلاشم این بوده که با ریتم بالا فیلم بسازم. ممکن است وجه هنری فیلم ضربه بخورد اما ترجیحم این است که مخاطب فیلمم را دوست داشته باشد و یک چیزهایی را برای منتقدان لحاظ کنیم.

**اینکه در اولین فیلمتان سراغ سوژه بومی و زبان ترکی رفتید جسورانه است. از دشواری‌های یافتن تهیه‌کننده برای ساخت چنین فیلم‌هایی بگویید؟**

آقای مصباح خودشان طالب بودند و اساساً «پوست» با اصرار ایشان ساخته شد. یک روز از من دعوت کردند که به دفترشان بروم. در ابتدا تمایل نداشتم چون فیلمنامه‌ای نداشتم. فقط طرحی ۵ صفحه‌ای آماده بود. در نهایت به دفترشان رفتم و جویا شدند که آیا تصمیمی برای ساخت فیلم بلند دارم. گفتم یک فیلم به زبان ترکی که حالت‌هایی از ترس دارد، موزیکال می‌شود و... بعد از بازگشتم به تبریز آقای مصباح دائم پیگیر بودند. جدیت ایشان باعث شد من هم کار را جدی بگیرم. اطمینان کردند و برای فیلم سرمایه‌گذار جذب کردند. در ابتدا یک گروه تولید از تهران آمد اما دوام نیاورد (باخنده) فقط دو سه نفر از این گروه توانستند تا آخر با سیستم تولید ما کنار بیایند. روی کمک دوستانم در تبریز خیلی حساب کردم. در

واقع فیلم لوکال و با عوامل بومی آنجا ساخته شد. **انتخاب هوشمندانه‌ای در لوکیشن و نورپردازی و رنگ‌ها داشته‌اید. موسیقی فیلم هم با فضا همخوانی دارد.**
برای همه آنچه در فیلم می‌بینید قهوه‌خانه، مغازه، داخل خانه‌ها، باغ لیلا و... دکور ساخته شد. دکور و گریم ۱۸ ساعته اجنه هزینه‌بر بود. فیلمبرداری حدود ۷-۸ ماه طول کشید. زیرساخت‌ها را می‌ساختیم کار موقتاً تعطیل می‌شد. یک گروه قهر می‌کرد و می‌رفت و دوباره گروه دیگری به تولید اضافه می‌شد تا اینکه در نهایت ۸۰ درصد کار را با همان گروه بومی ساختیم. این اتفاق برای من درس و نشانه‌ای بود تا از این به بعد دنبال کسانی بروم که کار را به سمت تجسم مغز من هدایت می‌کنند.

**با این شرایط، دو برادر چطور با هم به تفاهم می‌رسید؟**

با هم تفاهم نداریم (خنده). کلی سر و کله هم می‌زنیم. اصلاً همش دعواست. سر صحنه یک موجودات بیشعوری می‌شویم (با خنده) که وقتی فیلم‌های پشت صحنه را می‌بینم به خودم می‌گویم آخر این چه کار احمقانه‌ای است چرا باید این‌طور رفتار کنیم، بالاخره مجبورم با بهرام کنار بیایم. من فیلمنامه را می‌نویسم و برای بهرام می‌فرستم. بهرام فیلمنامه را کامل می‌کند. دوباره برای من می‌فرستد. من ویرایش می‌کنم. در کارگردانی هم یک جوری به نتیجه می‌رسیم. سر صحنه همیشه زنده کار می‌کنیم و همه چیز را تغییر می‌دهیم. انصافاً این روش اعصاب خردکن است. برخی صحنه‌ها را صدار برداشت کردیم اما الان در فیلم نیست. ۱۰۰ دقیقه راش داشتیم و فیلم ۸۵ دقیقه است. برای صداگذاری و رنگ آنقدر حساس بودیم که می‌گفتند چرا اینطوری می‌کنید. اصلاً رفتارتان حرفه‌ای نیست. من هم می‌گفتم من اصلاً نمی‌خواهم فیلم را آن‌طوری که شما فکر می‌کنید سینمای حرفه‌ای است بسازم. برای ساخت موسیقی بامداد افشار واقعاً ما را تحمل کرد. سعه صدر زیادی به خرج داد.

**در انتخاب بازیگرها چطور وسوسه نشدید که نقش‌ها را به چهره‌ها بسپارین؟**

اولش به خیلی‌ها زنگ زدیم. چون فیلم به زبان ترکی ساخته می‌شد دنبال بازیگرهای چهره ترک زبان رفتیم مثل هادی حجازی‌فر و بابک حمیدیان و امیر آقایی. در بازیگران زن هم دنبال خیلی‌ها گشتیم. منتها بعداً به این نتیجه رسیدیم که یک فیلم مستند طور بسازیم و سراغ چهره‌های ناشناخته یا کمتر دیده شده برویم تا مردم بهتر باور کنند. در ابتدا تهیه‌کننده خیلی مطمئن نبود اما بعدها اعتماد کرد. برای پیدا کردن شخصیت آراز خیلی زجر کشیدیم. بهرام (ارک) جواد اقامتی را پیشنهاد داد. اول موافق نبودم چون به‌دنبال یک چهره استخوانی می‌گشتم. بالاخره یک روز در دفتر قرار گذاشتیم و وقتی بعد از مدت‌ها دوباره دیدمش پی بردم که اشتباه می‌کردم و اصلاً آراز خود جواد اقامتی است. مارال هم اتفاقی پیدا شد. در آموزشگاه خودمان تئاتر کار می‌کرد. آنقدر به بنده خدا سخت گرفتیم که فکر کنم از ما متنفر شد (خنده) کار که تمام شده بود هم باورش نمی‌شد که آیا واقعاً قبولش کرده‌ایم یا نه.

**کار با تیم فیلمنامه‌نویسی چطور پیش می‌رفت؟**

بعد از اینکه فیلمنامه را بازنویسی کردیم آقای امید شمس، علیرضا فرشچی و علی ایمانی دوباره بازنویسی کردند. زنده یاد علی حاجی بلندی که درست روز اعلام حضور فیلم در بخش مسابقه فوت شد هم در حوزه مسائل دینی و متافیزیک به ما مشورت دادند.

**آنهايي که با زبان ترکی آشنا هستند بیشتر متوجه می‌شوند که دقت و وسواسی خاصی در دیالوگ‌نویسی و انتخاب واژه‌ها داشته‌اید.**

من یک دوره به انجمن شاعران می‌رفتم و با شاعرهای تبریز رفاقت دارم. فیلمنامه را به دوستان شاعرم سپردم تا دیالوگ‌ها را سر و سامان بدهند و ادبی‌تر کنند. ۵ شاعر همزمان شعرهای فیلمنامه را نوشتند. برخی شعرها از ادبیات شفاهی

است و بخش‌هایی را هم دوستان برای فیلم سرودند. البته در نهایت دیالوگ‌ها را به بازیگران سپردیم و از آنها خواستیم با توجه به آن چیزی را بگویند که می‌خواهند. روی دیالوگ خیلی کار شد چون فیلم حالت فولکلور دارد و لحن دیالوگ‌نویسی هم حال شاعرانه داشت. کاش همه می‌فهمیدند که عاشیق ولی عبدی با چه ادبیاتی این شعرها را می‌خواند چون واقعاً برخی چیزها را نمی‌شود در ترجمه انتقال داد. او از پیرترین عاشیق‌های آذربایجان است. در گردنه حیران زندگی می‌کند و آدم فوق‌العاده شریفی است. از دل طبیعت آمده، آنقدر لطیف است که انگار برگ گل است. تمام حرف‌هایش شعر است، با کلماتش گریه می‌کنی. هرچه می‌گفت را ضبط می‌کردم حتی اگر به درد فیلم نمی‌خورد. «پوست» بیشتر از اینکه فیلم باشد یک محصول فرهنگی از ادبیات فولکلور و افسانه‌های این منطقه است.

**جالب است که اینچنین با ادبیات فولکلور و افسانه‌های کهن آشنا هستید.**

از بچگی به افسانه‌های آذربایجان علاقه داشتم. در دانشگاه نقاشی با محمد سیاه قلم آشنا شدم که عجایب نگاری می‌کرد. در نقاشی‌های او جن‌هایی می‌دیدم که ساز می‌زنند و آواز می‌خوانند. از همان موقع فکر می‌کردم که این نگاره‌ها را باید یک جوری جایی به تصویر بکشم. به فرهنگی که در آن رشد کردم و به تمام عقیه فرهنگی‌اش به شدت علاقه دارم.

**نسل جوان امروز خیلی با آیین‌های کهن و آداب و رسومی که حتی پدربزرگ‌هایشان به جامی آورند انس و الفت ندارد.**

تقصیر رسانه‌هاست. همه دنبال چیزی می‌روند که هشتگ شده است. رسانه مغزها را کنترل می‌کند. خود من هم زمانی با تفکر خیلی غربی به همه چیز نگاه می‌کردم اما بعد از مدتی پی بردم که نگاه درستی نیست و باید از جایی که هستم جهان پیرامونم را ببینم. از همین جا می‌توانم حرفی بزنم که آن ور دنیا هم شنیده شود. چیزهای غنی وجود دارد و من باید ریشه‌ها را کشف کنم اما ما معمولاً با روشی زندگی می‌کنیم که به ما تحمیل شده است، خیلی علاقه نداریم به اینکه پای حرف پدرها و مادرهایمان بنشینیم. من دوست دارم حرف پدرها و مادرهایمان را گوش کنیم.

**ترس و دلهره ندارید که از این فضا خارج شوید و موفقیت گذشته را تکرار نکنید؟**

اتفاقاً فیلمنامه‌ای که این روزها درگیر نگارش‌اش هستیم کاملاً متفاوت از این فضاست. در نهایت شاید ببینیم که اشتباه کردیم اما من به میدان آمده‌ام که اشتباه کنم. (خنده)

**امسال به نوعی سال رقابت فیلم اولی‌هاست. ۴ فیلم از بخش نگاه نو به بخش مسابقه راه پیدا کرده است. خودتان دوست دارید فیلم کدام یک از فیلمسازان را ببینید.**

بجز «درخت گردو» محمدحسین مهدویان، «خورشید» مجید مجیدی و «ابر بارانش گرفته» مجید برزگر، دوست دارم «شنای پروانه» محمد کارت و «تومان» مرتضی فرشپاف را ببینم و خیلی مشتاقم که «روز صفر» سعید ملکان را زودتر ببینم. زمانی که در کار گریم بودم همیشه اسم ایشان به‌عنوان یک طراح گریم حرفه‌ای مطرح بود. آرزو داشتم یک روز امکان همکاری با ایشان را پیدا کنم. زمانی که وارد فیلمسازی شدم ایشان تهیه‌کننده فیلم شده بود و حالا هر دو در جشنواره فیلم فجر، فیلم داریم. دوست دارم ببینم نگاه ایشان در «روز صفر» چگونه است.

**به سبک کاری کدام یک از فیلمسازان ایرانی علاقه‌مند هستید.**

**کارهای چه فیلمسازی شما را به سینما علاقه‌مند کرد؟**

محسن مخملباف و عباس کیارستمی. عباس کیارستمی را خیلی شدید دوست داشتم. اصلاً با عباس کیارستمی سینما را یاد گرفتم و به آن علاقه‌مند شدم. اگر چه یک بار هم خودش را ندیدم ولی مدام فیلم‌هایش را می‌دیدم و تحلیل می‌کردم. از فیلمسازان جهان هم کوروساوا، فون تریه، برادران کوئن و... کوئن‌ها خیلی اصيلند. اتفاقاً امسال فیلم وسترنی ساخته‌اند که آن هم حکایت‌آمیز بود. ■